



Interdisciplinary Legal Research

Jun 2022, 3(3): 1-11

Available online on: www.ilrjournal.ir

e-ISSN:2717-1795

ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Basics of Restricting the Ownership of Persons by the Government

Zahra Hamidi Farah Abadi¹,  Akbar Fallah^{*2}, Ali Faghihi³

Received:

16 Jul 2022

Revised:

09 Agu 2022

Accepted:

25 Agu 2022

Available Online:

23 Sep 2022

Keywords:

Restriction of
Ownership,
Jurisprudence,
Government.

Abstract

Background and Aim: The issue of limiting the ownership of persons by the state is one of the most important issues in society. The main question of the research is, with what permission can the government restrict the ownership of individuals, and in fact, what is the jurisprudential and legal basis of the realm of state sovereignty in restricting the ownership of individuals?

Materials and Methods: It is descriptive study.

Ethical Considerations: All ethical considerations have been observed.

Findings: In sum, theories of restricting ownership can be divided into three categories: Absolute Freedom of ownership (Capitalism), Complete Limiting of personal property (Shared or Socialism) and Partial Limiting of personal property (Islamic opinion).

Conclusion: Justifications such as the primacy of public interest over private, expediency, the exercise of sovereignty by the state, and the jurisprudential rule of La-Zarar, can be a license to restrict the private property of individuals.

1 PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

2 Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran. (Corresponding Author)*

Email: Akbar.fallah4040@gmail.com Phone: +989111149406

3 Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

Please Cite This Article As: Hamidi Farah Abadi, Z; Fallah, A & Faghihi, A (2022). "The Basics of Restricting the Ownership of Persons by the Government. *Interdisciplinary Legal Research*, 3 (3): 1-11.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی

(صفحات ۱-۱۱)

مبانی تحدید و سلب مالکیت از اشخاص از سوی دولت

زهرا حمیدی فرح آبادی^۱، اکبر فلاح^{۲*}، علی فقیهی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Akbar.fallah4040@gmail.com

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: مسأله تحدید و سلب مالکیت از اشخاص از سوی دولت یکی از مسائل مهم جامعه است. پرسش اصلی تحقیق این است که دولت با چه مجوزی می‌تواند اقدام به سلب و تحدید مالکیت از اشخاص نماید و در حقیقت مبنای فقهی و حقوقی قلمرو حاکمیت دولت در تحدید و سلب مالکیت از اشخاص چیست؟

مواد و روش‌ها: روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی بوده است.

ملاحظات اخلاقی: تمامی اصول اخلاقی در نگارش این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها: در مجموع می‌توان نظریه‌های سلب مالکیت را به سه دسته تقسیم نمود: آزادی مطلق مالکیت (سرمایه‌داری)؛ سلب مالکیت مطلق شخصی (اشتراکی یا سوسیالیسم) و سلب مالکیت جزئی شخصی (نظر اسلام).

نتیجه‌گیری: توجیهاتی مانند تقدم منافع عمومی بر خصوصی، مصلحت، اعمال حاکمیت توسط دولت و استناد به قاعده فقهی لاضرار، می‌تواند مجوز تحدید مالکیت خصوصی اشخاص باشد.

کلمات کلیدی: تحدید مالکیت، فقه، دولت.

مقدمه

۱- بیان موضوع: مروری بر حوادث و مشکلات بوجود آمده پیرامون مالکیت‌های خصوصی و تقابل و برخورد آن با حقوق عمومی نشان می‌دهد که مسأله تحدید و سلب مالکیت از اشخاص از سوی دولت یکی از مسائل مبهم و جنجالی جامعه بوده که نقص و ابهامات موجود در قوانین بررسی هرچه دقیق‌تر در این موضوع را ایجاب می‌نماید. لذا از آنجایی که حقوق مربوط به مالکیت از جمله حقوق عینی بوده و این حق بر کلیه اموال منقول و غیر منقول تحت تملک انسان جاری است و از زمره کامل‌ترین حقوق عینی به شمار می‌رود که شامل مطلق تصرفات می‌گردد و در قوانین نیز به وضوح بیان گردیده که مالک حق همه گونه انتفاع و دخل و تصرف در ملک خویش اعم از سکونت، اجاره، فروش، رهن، هبه و حتی تلف کردن اموال خویش را دارا می‌باشد. حال باوجود این حقوق گسترده برای اشخاص در مال خویش، اینکه دولت با چه مجوزی می‌تواند اقدام به سلب و تحدید مالکیت از اشخاص نماید و در حقیقت مبنای فقهی و حقوقی قلمرو حاکمیت دولت در تحدید و سلب مالکیت از اشخاص چیست موضوع و محور اصلی بحث در این پژوهش می‌باشد.

۲- مفهوم شناسی واژه‌های کاربردی

تبیین کلید واژه‌های پژوهش، به‌عنوان نخستین گام در تحقیق، ضمن تعیین معنای واژه‌ها، به خواننده کمک می‌کند با جغرافیای پژوهش و مرزبندی آن نیز آشنا شود.

۱-۲- مالکیت

مالکیت ریشه در زبان عربی دارد و مصدر جعلی است و منشأ آن به مال و ملک بر می‌گردد. (عمید/ذیل واژه) معنای لغوی آن مالک بودن است. مالکیت در لغت به معنای حیازت و تحت سیطره خود درآوردن و در تصرف خویش درآوردن و در واقع، استیلا بر مال است. (معین/ذیل واژه)

مالکیت در اصطلاح فقهی عبارت است از سلطنت و احاطه کسی بر چیزی که مملوک نامیده می‌شود. عده دیگری از فقها ملکیت را عبارت از نسبت و علقه‌ای می‌دانند بین مالک و ملک با مملوک، که به مقتضای این علقه و رابطه حقوقی، مالک نسبت به مملوک خود هرگونه اختیار و تسلطی را پیدا خواهد کرد.

۲-۲- تصرف

در معنای لغوی به معنای دست به کاری زدن، دگرگون شدن چیزی آمده است. (عمید/ذیل واژه) تصرف در اصطلاح فقهی به معنای هر اقدام ارادی است که به شخص منتسب است در مالی که دارای اثر شرعی می‌باشد؛ خواه اثری که در نتیجه اقدام شخص ایجاد می‌شود، به سود شخص متصرف باشد یا اینکه به سود او نباشد. به عبارت دیگر تصرف عبارت است از سلطه و استیلا بر مادی شخص بر شیء یا بر مالی به قصد تملک آن.

۳- روش تحقیق: این پژوهش به روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام گرفته است. بنابراین روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی محسوب می‌شود.

بحث و نظر

۱- بررسی نظریات سلب مالکیت

با توجه به اهمیت آزادی و مالکیت اشخاص در این امر طی قرون گذشته تحولات اساسی در نظریات مربوطه ایجاد شده است. چنانکه قبل از انقلاب صنعتی، طبقه کارگر که وسیله‌ای جهت ازدیاد ثروت و توسعه برای دولت‌ها و سرمایه‌داران بودند، توانستند تشکیلاتی را ایجاد و در سراسر کشورهای صنعتی توسعه دهند.

پیشرفت سریع صنایع و افزایش روز افزون قدرت کارگری و همبستگی این طبقه منشأ نظریاتی که به سود و جانبداری

استثمار، ستمگری، تمرکز ثروت، پیدایش طبقه سرمایه‌دار ممتاز و محرومیت کارگران را نام برد. مبنای این آزادی را آزادی فطری و طبیعی می‌دانستند و عموماً معترف بودند که این آزادی با تحولات اقتصادی و اوضاع اجتماعی تغییر وضع می‌دهد ولی می‌گفتند اصل آن باید محفوظ باشد و قوانین بر همین اصل مقرر می‌گردد تا سعادت فرد و اجتماع تعیین شود.

- سلب مالکیت مطلق شخصی (اشتراکی یا سوسیالیزم)

در این دیدگاه برخلاف دیدگاه قبل، افراد به طور خاص مالک چیزی نمی‌شوند و آنچه که است مالک آن دولت یا حکومت است. فلسفه مارکسیسم در مالکیت بر این قاعده استوار است که باید نظام طبقاتی از بین برود و منابع ثروت و وسایل تولید ملی گردد. به عبارت دیگر، مالکیت در این مکتب بر مالکیت جمعی و لغو مالکیت خصوصی استوار است و فقط برای بعضی از نیازها مالکیت موقت را اجازه داده، به افراد حق داده است که کالاهایی همچون مسکن و لباس و وسایل حمل و نقل و ابزار ساده تولید را مالک شوند.

- سلب مالکیت جزئی شخصی (نظر اسلام)

طبق این نظر افراد آزادند که نسبت به مال و دارایی خود مالکیت داشته باشند ولی به مقتضای مصالح جامعه حدودی از این اختیارات به موجب قانون و حکومت سلب می‌گردد. در حقیقت، همان عنصری که در پیدایش اجتماع انسانی نقش اساسی را ایفا می‌کند، در صورت عدم کنترل و نظارت و برداشت صحیح از آن، می‌تواند مهمترین عامل افول و نابودی جامعه باشد. به همین علت انسان‌ها خود را نیازمند نهادی می‌بینند که عهد دار حفظ جامعه در راه عدالت اجتماعی باشد. (هادوی‌نیا،) نظر خاص اسلام آن است که افراد اجتماع با آزادی و تا آنجا که به حقوق دیگران تجاوز نشود از مواهب نفسانی خود و طبیعی جهان بهره برداری کنند و دستشان از منابع زمین و ضروریات حیات کوتاه نگردد و در

این طبقه ممتاز و فعال باشد گردید. نظریه‌های اجتماعی و اشتراکی قدیم و تصویرهای مدینه فاضله که بیشتر از یونان و تعالیم مسیحیت سرچشمه می‌گرفت و طرفداران پراکنده و فاقد قدرت تحقق و اجرا داشت و می‌رفت که از خاطرها محو شود در این تحولات صنعتی و اجتماعی اروپا دوباره پدید آمد.

در مقابل، طرفداران آزادی مالکیت (که بیشتر آنان پیش از تحولات صنعتی و از مکتب‌های کلاسیک بودند) عموماً درباره حق مالکیت‌های فردی متفق بودند و آزادی و مالکیت فردی را از هر جهت به سود اجتماع می‌دانستند. از این نظر اجتماع شخصیت جداگانه‌ای جز اجتماع افراد و طبقات ندارد؛ بالعکس اشتراکیون منافع افراد و طبقات را در ضمن روش حکومت و عدالت و مساوات اجتماعی می‌دانند. با همه اختلافات نظری که اشتراکیون دارند در این آراء متفقند که مالکیت بیش از اینکه علاقه فردی به اشیاء باشد مربوط به روابط اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی است؛ مالکیت فردی و روابط اقتصادی در حدود روابط کلی اجتماعی و سیاسی محدود می‌گردد و با در نظر گرفتن منافع و تأمین زندگی عموم سازمان اجتماعی و حکومت تغییر می‌یابد و باید دولت نماینده مصلحت عامه باشد و در کارها و مالکیت دخالت نماید و کارها را به دست گیرد تا بتواند منافع عموم را تأمین نماید و اختلافات طبقات را از میان بردارد. اختلافی که اشتراکیون با هم دارند بیشتر درباره راه وصول به چنین حکومتی است که بعضی راه وصول را انقلاب می‌دانند و بعضی می‌گویند باید از راه مبارزات قانونی و اجتماعی به چنین قدرتی رسید. در مجموع می‌توان نظریه‌های سلب مالکیت را به سه دسته تقسیم نمود:

- آزادی مطلق مالکیت (سرمایه‌داری)

طبق این نظر افراد، آزادی مطلق به آورده خود دارند و هیچ قانون و دولتی حق سلب آن را ندارد که از آثار آن می‌توان از

و به دلیل تأمین خدمت عمومی تحقق می‌یابد و اعمال قواعد ترجیحی حقوق اداری در تملک نیز به پشتوانه همین ارائه خدمت صورت می‌گیرد.

۲-۲- نظریه برابری اشخاص در مقابل هزینه‌های عمومی

اگرچه تملک بدون توجه به اراده اشخاص صورت می‌گیرد اما این امر به معنای سلب مالکیت بلاعوض مالکین نیست. طبق قوانین جاری تملک، نه تنها بهای عادلانه اراضی، ابنیه و تأسیسات املاک اشخاص می‌بایست محاسبه و به آنها پرداخت شود بلکه مراجع تملک کننده مکلف به پرداخت سایر حقوق و نیز خسارات وارده به مالکین می‌باشند (ماده ۳ و ۴ قانون نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی). برخی از این نظریه تحت عنوان «برابری همگان در تأمین هزینه‌های عمومی» یاد کرده‌اند. (ابوالحمد، ۱۳۷۱: ۲۵) براساس این نظریه اگر در اثر عملکرد سازمان دولتی زبانی به شخص یا اشخاص معین وارد آید، بهره خدمت عمومی نصیب همگان می‌گردد در حالیکه زیان آن را عده‌ای خاص تحمل می‌کنند و به این جهت دولت به نمایندگی از عموم خسارت زیان دیدگان را تا حدی که تساوی مذکور مجدداً برقرار شود، جبران می‌نماید. (موسی زاده) و از آنجا که دولت در جهت حمایت از منافع عمومی و ایجاد رفاه اجتماعی اقداماتی را انجام می‌دهد که موجبات سلب مالکیت و ورود ضرر به شخص یا اشخاص معین را فراهم می‌آورد، منصفانه‌تر آن است که هزینه‌های جبران خسارات وارده نیز میان تمام مردم سرشکن شود چراکه عدالت ایجاب می‌نماید که تمامی افرادی که به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم از منافع اجرای طرح بهره‌مند می‌گردند، خسارت ناشی از اجرای برنامه‌های عمومی خود را از محل بودجه عمومی کشور پرداخت کنند.

به نظر نگارنده آنچه که از مقایسه این نظریات منتج می‌گردد این است نظریه برابری افراد در برابر هزینه‌های

حد عمل فکری و هنری و جسمی که مفید و مشروع باشد مالک و متصرف در نتایج کار خود شوند و پول وسیله جلب اموال و استثمار و قدرت نشود (حسینی، ۱۳۷۶: ۱۶) حق مالکیت از جمله مواردی است که اسلام برای هر شخصی به رسمیت شمرده است و بر خلاف نظام سوبالیستی که مالکیت را از آن دولت دانسته است اسلام در طراحی نظام حکومتی خویش هر انسانی را دارای حق مالکیت دانسته است.

به نظر نگارنده نه نظریه آزادی مطلق مالکیت و نه نظریه سلب مطلق مالکیت نمی‌تواند حقوق و منافع افراد را در جامعه به‌طور کامل حفظ نماید و از آنجایی که هدف اصلی دولت در جامعه حفظ منافع عمومی و اجرای عدالت است، چنین نظریاتی نمی‌تواند به‌طور کامل ضامن حقوق افراد باشد. دین مبین اسلام با طرح نظریه سلب مالکیت جزئی شخصی تمام منافع و حقوق افراد در جامعه را در نظر گرفته و ضمن احترام به مالکیت خصوصی افراد، حقوق و منافع عمومی را در اولویت قرار داده است.

۲- بررسی نظریات صلاحیت تملک حکومت

در تبیین مفهوم تملک دو نکته اساسی وجود دارد که توجه به آن ضروری است. نخست آن که دلیل اعطای صلاحیت تملک به دولت چیست؟ و دوم آنکه چرا دولت باید در هنگام اعمال این صلاحیت به مالکین غرامت پرداخت نماید؟ مبانی نظری تملک نیز چیزی جز ریشه‌یابی نظری این دو پرسش نیست که در ذیل به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۲-۱- نظریه خدمت عمومی

برخی به درستی فلسفه وجودی دولت و دستگاه‌های دولتی را در حقوق اداری ایران، ارائه خدمت عمومی دانسته‌اند. مبانی نظری تملک نیز به‌عنوان یکی از مصادیق اعمال اداری دولت، مبتنی بر نظریه خدمت عمومی است چراکه تملک در مقام رفع تزاخم میان مصالح جمعی و منافع فردی

شخصی را در چنین فضا و جوی احساس می‌کند. در حقیقت مالکیت وی نوعی امانتداری است که صرفاً به منظور تنظیم مسائل ضروری حیات و نیازهای حقوقی از طرف قانون الهی اعتبار شده است. از این‌رو مالکیت انسان در حوزه خواست خدا قرار می‌گیرد و با ضوابط و قوانین الهی محدود می‌گردد و این نوع مالکیت با مفهوم مالکیت سرمایه‌داری و نیز مالکیتی که نظام مارکسیستی آن را مایه بدبختی و همه مفسد می‌داند تفاوت اصولی دارد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۶:

(۵۱۵/۱)

مشروعیت استفاده از مالکیت بر اساس این است که موجب ضرر و زیان به دیگران نباشد. این اصل حاکم را باید در مورد استفاده از همه آزادی‌ها و حقوق فردی در رابطه با دیگران اعمال نمود و بدون آن جامعه با هرج و مرج تحمل ناپذیری روبه‌رو خواهد شد. مشروعیت استفاده مالکانه از محصول کسب و کار مشروع به همان اندازه که به یک فرد خاص آزادی و حق اعطا می‌کند به‌طور مساوی برای دیگران نیز در مورد کسب و کار مشروعشان آزادی و حق ایجاد می‌کند. مطلق بودن آزادی یک فرد در استفاده از این حق به معنی نقض آزادی در استفاده از حق بهره‌گیری مالکانه خواهد بود. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و بهره‌گیری از حق و سلطنت مالکانه نسبت به محصول کسب و کار مشروع باید مستلزم آلودگی محیط زیست و هر گونه تخریب غیر قابل جبران آن نباشد. از نظر نگارنده دولت برای تضمین وظیفه عمومی حفاظت از جامعه باید بوسیله مقررات خاص و ایجاد محدودیت‌های لازم از آنگونه بهره‌گیری‌های مالکانه که به گونه‌ای در تضاد با منافع عمومی قرار می‌گیرد جلوگیری نماید و در مورد فعالیت‌های اقتصادی ضروری که جامعه از آن ناگزیر است اقدامات لازم را در جهت حفظ منافع عمومی جامعه به عمل آورد.

عمومی بیشتر با موازین و اصول عدالت سازگاری دارد زیرا با توجه به اینکه منفعت عمومی جامعه سهم همه افراد جامعه است و دولت نیز حامی منفعت عمومی است، عدالت ایجاب می‌کند در صورت تلاقی مالکیت خصوصی با منافع عمومی که از ناحیه اقدام دولت در حفظ منافع عمومی، شخص متحمل خسارت می‌گردد، این خسارت‌ها بین افراد جامعه سرشکن گردد تا از این طریق برابری حقوق افراد در جامعه حفظ گردد.

۳- توجیهات فقهی تحدید مالکیت خصوصی

مالکیت به‌عنوان یک پدیده اجتماعی از تمایلات فطری و طبیعی انسان سرچشمه گرفته است و همه مکتب‌های اقتصادی به گونه‌ای آن را قابل قبول دانسته‌اند. در میان انواع مالکیت‌ها، بیشترین بحث به مالکیت خصوصی اختصاص یافته است. در اسلام مالکیت خصوصی به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده است که هر کس مالک حاصل کسب و کار خویش است و هرگونه تصرف و استفاده از حاصل کسب و کار دیگری منوط به رضایت او است. ولی اصل آزادی اقتصادی با محدودیت‌های مختلفی همراه است که ذیلاً به قسمتی از آنها اشاره می‌شود: آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی در چارچوب ارزش‌های اخلاقی و هدایت درونی محدود می‌گردد و این محدودیت از ژرفای فطرت و شخصیت روحی و خلقیات یک مسلمان سرچشمه می‌گیرد. مسلمان در کادر تقوا و تربیت اسلامی دارای شخصیت معنوی و وارستگی و اعتلای خاصی است. او با تخلُّق به اخلاق الله خود را از بندگی مال و ثروت و از اسارت جاه طلبی و افزون‌خواهی و از زنجیرهای تمایلات نفسانی و هوا و هوس رها نموده و در فضای وسیع مهر و صفا و خیرخواهی به دیگران و با خوی احسان و گذشت و ایثار، روح خویش را به پرواز در آورده است و اینک آزادی خود را در چنین محدوده‌ای مقدس، قابل اعمال می‌بیند و مالکیت

آنچه مسلم است این است که دین مبین اسلام که اکمل ادیان است تمام زوایای زندگی بشر را ملحوظ نظر داشته و ضمن احترامی که برای مالکیت‌های خصوصی و آنچه که انسان در نتیجه تلاش و فعالیت خود تحصیل می‌نماید قائل است، طبق قواعد و مستندات فقهی در برخورد حقوق مالکانه اشخاص با حقوق عمومی مصلحت اهم را بر مهم ترجیح داده و در برخی موارد اقدام به تحدید و سلب مالکیت از اشخاص می‌نماید.

۴- سلب مالکیت در جهت حقوق عامه

در حقوق داخلی چنانچه از مفهوم ماده ۳۱ ق.م (هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد) مستفاد می‌گردد، مالکیت حقی است که شخصی نسبت به عین خارجی دارد و می‌تواند هرگونه انتفاع از آن ببرد و هرگونه تصرف در آن بنماید مگر آنکه قانون استثناء نموده باشد. تعریفی که قانون مدنی از مالکیت ارائه نموده است، در خصوص مالکیت فردی است که هر یک از افراد جامعه می‌توانند آن را دارا باشند. در فقه اسلامی مالکیت، معنای وسیعی پیدا می‌کند به طوری که از تسلط شخصی به شیء، یک نوع علاقه و رابطه ایجاد می‌شود. که اگر این رابطه مطلق باشد و یا به عبارت دیگر تسلط شخصی بر شیء از همه جهات باشد به ملک تعبیر شده است.

با توجه به پیشرفت تفکرات ملی شدن اموال و منابع و محدود شدن حق مالکیت فردی در برابر قوای عمومی شاید بهترین تعریف از مالکیت این باشد: «مالکیت حقی است دائمی که به موجب آن شخص می‌تواند در حدود قوانین تصرف مالی را به خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن استفاده کند» (کاتوزیان، ۱۳۶۱: ۶۱)

اسلام با تحریم کلیه فعالیت‌های اقتصادی که نهایتاً مانع از تحقق ارزش‌های معنوی و رشد و ارتقای انسانی است محدودیت‌های بیشتری را در اعمال آزادی اقتصادی و استفاده از حق مالکیت خصوصی قائل شده است. تحریم ربا، قمار، احتکار و انواع مختلف معاملات حرام و باطل که عامل بازدارنده انسان در مسیر تعالی و تکامل و تحقق ارزش‌های اصیل است، نوع دیگر از محدودیت‌هایی است که اسلام در زمینه مالکیت شخصی بیان نموده است.

برپایی عدالت اجتماعی که از وظایف عمومی در اسلام است، دو اصل تعاون و موازنه اجتماعی را ایجاب می‌کند که هر کدام از این دو پایه اساسی عدالت اجتماعی به نوبه خود در ایجاد محدودیت‌های خاص در سیستم مالکیت خصوصی نقش مهمی را ایفا می‌کند. هر فرد مسلمان بر اساس تعاون خود و متعلقات خویش را در رابطه با جمع می‌بندد و بدین ترتیب مالکیت شخصی نیز از فردیت کامل خارج می‌شود و مانند مالکیت در رابطه با جامعه و دیگران قرار می‌گیرد. تا در جامعه دوگانگی از نظر سطح زندگی و نیازمندی‌ها وجود دارد، اصل تعاون مانع از آن است که فرد در مورد مالکیت خصوصی خویش مطلق بیندیشد و مواهب خدادادی را در انحصار خود در آورد. اصل موازنه، فرد را ملزم می‌کند که طبق مقررات اسلامی مبلغی از مازاد درآمد خصوصی خود را به گونه مالیات در جهت مصالح و منافع عمومی جامعه بپردازد. پرداخت خمس و زکات که هر کدام دارای احکام و مصارف خارجی است و در دولت اسلامی به گونه خاص جمع‌آوری و صرف می‌گردد از موارد تطبیق اصل موازنه اجتماعی است که خود عامل بازدارنده مؤثری از تکاثر و تمرکز و تداول ثروت از طریق مالکیت خصوصی به شمار می‌رود. این نوع کنترل و محدودیت به‌طور کاملاً مؤثری می‌تواند از انباشته شدن ثروت‌های حاصل از کار و فعالیت‌های آزاد و مشروع جلوگیری کند.

اولویت و تقدم منافع عمومی بر منافع خصوصی به چند صورت می‌باشد:

- گاهی تقدم منافع عمومی بر منافع فردی است که منفعت فردی مانع تحقق منافع عمومی است. به گونه‌ای که امکان جمع میان این دو منفعت نیست، مگر آنکه شکل منفعت یکی از این دو مورد تغییر یابد و از آنجا که منفعت عمومی بر منفعت فردی ترجیح عقلی دارد، شکل منفعت فردی تغییر می‌یابد. چنانکه حکومت به اقتضای منافع عمومی از قبیل توسعه راه می‌تواند قیودی را بر مالکیت افراد وضع کند؛ یا با پرداختی عادلانه از صاحبش بگیرد. (حصفکی، ۱۴۱۵: ۳)

- مبنای دیگر آن است که عدم امکان جمع میان مصلحت فرد با مصلحت جامعه به این صورت حل می‌گردد که دایره مصالح فردی به خاطر مصالح و ضرورت‌های اجتماعی ضیق و محدود شود، همانطور که دولت به اقتضای تأمین نیاز می‌تواند به وضع مالیات مناسب و اخذ آن از ثروتمندان دست زند.

- حالت دیگر این مبنا این است که هم شکل بهره‌وری از مصلحت فردی تغییر می‌یابد و هم دایره مالکیت فردی محدود می‌شود. از جمله مصادیق این موضوع، اجبار محترک بر فروش اموالش و فتوا به جواز قیمت‌گذاری عادلانه اموال محترک به وسیله حاکم است که در شرایط اضطرار جامعه به کالاهای احتکار شده محقق می‌گردد و حاکم در برابر خسارت‌های ناشی از این قیمت‌گذاری ضامن نیست. (ابن بایویه، ۱۳۷۱: ۱۲۶/۴) در اینجا انتفاع شخصی محترک از اموال خود تغییر می‌یابد و از سویی از فروش اموال خود به بیش از قیمت واقعی محروم می‌گردد که این امر به نوعی محدودیت در مالکیت افراد محسوب می‌شود.

۵-۲- مصلحت

به طور کلی دولت به جهت منافع عمومی و با معیارهای قانونی اقدام به عمل سلب مالکیت می‌نماید. سلب مالکیت در واقع امتیازی است که دولت به وسیله آن منافع عمومی را حفاظت می‌کند. سلب مالکیت‌ها در دو بعد صورت می‌گیرد. یکی در بعد کارهای عمرانی و شهرسازی، که دولت و مؤسسات دولتی و شهرداری‌ها طبق قوانین و مقررات و طی تشریفات بر اساس نیازهای خود اقدام به سلب مالکیت از اشخاص خصوصی می‌نمایند. و دیگری به منظور تأمین مسکن و رفع این معضل اجتماعی سلب مالکیت صورت می‌گیرد. از مهمترین مصوباتی که در این خصوص به تصویب رسیده قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۱ و قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ است.

در بعضی از کشورها از جمله کشور فرانسه وجود دادگاه‌های اختصاصی مربوط به سلب مالکیت پیش‌بینی گردیده که وجود این مراجع منطقی به نظر می‌رسد، زیرا سلب مالکیت به جهت منافع عمومی از سوی دولت نیازمند به رسیدگی خاص می‌باشد. با توجه به اهمیت بسیار ویژه سلب مالکیت که با حقوق اشخاص سر و کار دارد و برای اینکه مالکیت خصوصی افراد محترم شمرده شود و در حد نیاز سلب مالکیت صورت گیرد و این امر موجبی برای تجاوز به حقوق دیگران نگردد، پیشنهاد می‌گردد قانون‌گذار ضمن عنایت به اهمیت موضوع اولاً وجود یک مرجع قضایی خاص جهت اتخاذ تصمیم نهایی ایجاد نماید و ثانیاً برای جلوگیری از گوناگونی قوانین و اتخاذ شیوه واحد در زمینه سلب مالکیت، یک قانون واحد با در نظر گرفتن تمامی جوانب امر وضع نماید. همچنین لازم است دولت با توجه به طبیعت مستغنی از مردم بکوشد تا به میل و خواست عمومی نزدیک شود.

۵- ادله عدم مسؤولیت دولت در تحدید و سلب مالکیت

۵-۱- تقدم منافع عمومی بر منافع خصوصی

در اسلام مفهوم خیر و صلاح از مفاهیم واضحی است که در موارد عدیده‌ای به آن اشاره گردیده است. ادیان الهی به طور عام و دین اسلام به طور خاص خیر و صلاح بشر را در نظر گرفته‌اند. در مجموع می‌توان گفت که موضوع مصلحت عامه و ترجیح آن بر حقوق فردی از موضوعات مورد ابتلای فقهی می‌باشد.

۵-۳- ولایت

اختیارات ولایت مطلقه فقیه از جمله مسقطات ضمان دولت در برخی خساراتی است که در شرایط اضطراری تحمیل می‌گردد.

۵-۴- اعمال حاکمیت

اعمال حاکمیت به‌طور کلی شامل قوای مجریه و مقننه و قضاییه می‌شود. دولت در برابر اعمال حاکمیت با سه شرطی که در بند سوم ماده ۵۵ مسؤولیت مدنی آمده میرا می‌گردد: ضرورت، تأمین منافع اجتماعی و قانون. برخی اقدامات دولت مثل وضع قانون یا تحولات اداری به‌طور مستقیم موجب خسارت عمومی نمی‌شود بلکه موجب تضییع برخی از حقوق می‌شود. بنابراین مدیریت دولت اقتضای عدم مسؤولیت را فراهم می‌آورد و مسؤولیت دولت به مصلحت نیست. (ابوالحمد، ۱۳۷۱: ۴۵) زیرا اینگونه ضررها نه قابل جبران است و نه لازم است جبران شود چراکه مردم با پذیرش حاکمیت، زبان‌های ناشی از دستورات دولت را نیز پذیرفته‌اند.

۶- تحدید مالکیت در تعامل با قاعده تسلیط و قاعده لاضرر

اگرچه به موجب قاعده تسلیط مالک می‌تواند از ملک خود انتفاع برد اما این انتفاع باید به میزان متعارف باشد. بنابر این مالک نمی‌تواند حق مالکیت و سلطنتی که دارد را دستاویز سوء استفاده خویش سازد و موجبات ضرر برای دیگران را فراهم آورد. زیرا چنانچه مالک بخواهد با سوء استفاده از حق مالکیت همچنان بر ضرر رسانی خود اصرار و مداومت داشته

باشد از وی سلب مالکیت خواهد شد. چنانچه نمونه فقهی این مورد همان داستان سمره بن جندب است که مداومت سمره بر مزاحمت برای مرد انصاری و خانواده‌اش موجب شد که پیامبر دستور قلع درخت را بدهد. در حوزه حقوق نیز ماده ۱۳۲ قانون مدنی مانع هر گونه سوء استفاده افراد از حق خود می‌شود و بدین وسیله دایره حکومت قاعده تسلیط باریک‌تر می‌گردد.

هرچند قاعده تسلیط برای مالک نسبت به مال خود حق همه گونه بهره‌برداری را می‌دهد و چنین حقی نیز در ماده ۳۱ قانون مدنی به مالک داده شده که مقرر می‌دارد: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع را دارد مگر مواردی که قانون استثناء کرده باشد.» ولی آنچه در قسمت اخیر این ماده قانونی آمده بیانگر استثنایی است که بر این ماده وارد گردیده و یکی از مواردی که در حقیقت بخش اخیر این ماده آن را استثنا نموده، تزامم قاعده تسلیط با حقوق دولت است. بنابراین چنانچه کسی با اعمال حق حاکمیت خود موجبات ورود ضرر برای دیگری را فراهم آورد، قاعده لاضرر جلوی ورود این ضرر را می‌گیرد زیرا قاعده لاضرر به‌طور کلی جلوی هر نوع ضرر به دیگری را می‌گیرد و از این جهت فرقی نمی‌کند که متضرر دولت باشد یا سایر افراد جامعه، زیرا دولت نیز از جهتی فردی از افراد جامعه محسوب می‌گردد و قاعده لاضرر مانع از ورود ضرر به او است. بنابراین با وجود اینکه قاعده سلطنت یک قاعده عام حقوقی است که به موجب آن مالک حق هر گونه انتفاع در ملک خود را دارا می‌باشد و کسی نمی‌تواند مزاحم انتفاع او گردد با وجود این، چنین سلطنتی مطلق نبوده و جایی که تصرف مالک در ملک خود موجب ضرر برای غیر باشد قاعده لاضرر ورود پیدا کرده و با قاعده تسلیط در تزامم قرار می‌گیرد.

با وجود اینکه ماده ۳۱ قانون مدنی هرگونه سلطنت را برای مالک در ملک خود مقرر می‌دارد اما برای اینکه جلوی

تصرفات و سوء استفاده از حق مالکانه را از مالک بگیرد ماده ۱۳۲ را تجویز نموده که به موجب آن دامنه تصرفات مالک محدود گشته و تصرف به مقدار متعارف را در تصرفات مالک بیان می‌نماید تا مالک حق خود را مطلق و بی‌حد و مرز ندانسته و آن را وسیله‌ای برای تجاوز به حقوق دیگران قرار ندهد؛ چنانچه در ماده ۱۳۲ قانون مدنی می‌خوانیم که «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا ضرر از خود باشد.» رفع تعارض میان قاعده تسلیط و لاضرر در مواردی که حق مالکیت مالک و تصرف در ملکش موجب ضرر به غیر گردد از مباحث مهم در مورد دایره حکومت قاعده تسلیط است. بسیاری از فقها در این فرض ارجحیت را از برای قاعده تسلیط دانسته‌اند و حکم به جواز تصرفات مالک داده‌اند. (طوسی، ۱۳۷۲: ۲۷۲) برخی دیگر از فقها به قاعده لاضرر استناد نموده و تصرفات مالک را در این صورت جایز نمی‌دانند. گروهی از فقها نیز براین عقیده‌اند که تنها در صورتی که زیان فاحش و بزرگ در میان باشد قاعده لاضرر مقدم می‌گردد و در این صورت قاعده تسلیط جاری نمی‌شود.

بنابر اینکه مالک در تصرفات خود مطلق نیست، تحدیداتی نیز بر تصرفات او وارد می‌گردد که به شرح زیر به دو دسته قابل تقسیم می‌باشد:

- **تحدیدات ناشی از ورود ضرر به غیر:** تنها در صورتی که بهره‌برداری مالک از ملک خویش به اندازه‌ای باشد که عرف آن را به میزان متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از مالک بداند، مالک حق تصرف در ملک خویش را هرچند موجب ورود ضرر به دیگری گردد را دارد در غیر این صورت و هرگاه چنین شرایطی فراهم نباشد، تصرف مالک غیرمجاز بوده و در صورت ورود ضرر، ضمان‌آور خواهد بود.

- **تحدیداتی که ناشی از ورود ضرر به منافع عمومی:** این دسته از محدودیت‌ها با توجه به مصلحت اجتماع و شرایط اقتصادی و اجتماعی پیشرفت جوامع همیشه در حال تغییر و دگرگونی است و بر حسب زمان و مکان متغیر است و دولت‌ها با دستاویز عمل به نفع مصلحت عمومی اجتماع همیشه خود را در محدود یا سلب نمودن مالکیت افراد توجیه می‌نمایند.

در هر دو دسته کلی از تحدیدات یاد شده آنچه که دایره تصرفات مالک را محدود می‌کند ورود ضرر به غیر می‌باشد و اینجا است که صحنه برخورد و تزامم دو قاعده تسلیط و لاضرر پیش می‌آید زیرا از طرفی به موجب قاعده تسلیط و سلطنتی که برای مالک ایجاد می‌نماید به او اجازه هر نوع انتفاع از ملک خویش را می‌دهد و از طرفی قاعده لاضرر با ممنوع نمودن اضرار به غیر، دامنه تصرفات مالک را محدود می‌نماید.

نتیجه‌گیری

توجهیاتی مانند تقدم منافع عمومی بر خصوصی، مصلحت، اعمال حاکمیت توسط دولت و استناد به قاعده فقهی لاضرر، می‌تواند مجوز تحدید مالکیت خصوصی اشخاص باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

منابع و مأخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۴). *امالی*. جلد چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ابوالحمد، عبد الحمید (۱۳۷۱). *حقوق اداری ایران*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس.
- حسینی، سید محسن (۱۳۷۶). *ابزار تولید و سهم آن از محصول در دیدگاه اسلام*. پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- حفصکی، علا الدین (۱۴۱۵). *الدر المختار*. بیروت: دار الفکر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). *لغت نامه دهخدا*. جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شیخ طوسی، محمد (۱۳۷۲). *المبسوط فی فقه الامامیه*. جلد هفتم، تهران: انتشارات مرتضوی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶). *فقه سیاسی*. تهران: چاپخانه سپهر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۱). *اموال و مالکیت*. تهران: انتشارات دادگستر.
- موسی زاده، رضا (۱۳۶۱). *حقوق اداری*. جلد اول و دوم، تهران: نشر میزان.
- هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۸۶). «مبانی نظریه دولت در قرآن کریم». *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ۷(۲۶): ۷-۳۳.